

تأثیر این تربیت اخلاقی واقع نشده و موجب حوادث عبور و مرور می گردند.

اینجا لازم است که در پیش آمد راننده مقصر را تحت آزمایش های روحی قرار داده علت را کشف و با تدابیر روحی باو بفهمانند که لیاقت رانندگی ندارد و نیز در موقع دادن گواهی نامه رانندگی آزمایش های روحی را مقدم بر آزمایش های فنی بشمارند.

لزوم این آزمایش های روحی قابل انکار نیست و آن نه تنها بایستی موقع دادن گواهی نامه اعمال شود بلکه هر موقع که پیش آمدی روی دهد بایستی نزد راننده مقصر آن آزمایش روحی را نمود زیرا روحیه انسان هر آن در تغییر و تحت شرایط مختلف و متغیری از قبیل خشم

اضطراب - وحشت - و عصبانیت میباشد و در این مواقع است که غرایز انسانی بدون ملاحظه قیودات اجتماعی عرض اندام کرده و کردارهای ندانسته بصور مختلف انتقام - قتل - انتحار گله ها . . . . متظاهر و موجب بروز حوادث می گردد.

### خلاصه

بیشتر حوادث عبور و مرور نتیجه بعضی غرائزی است که بان ندانسته تعلق یافته باشد و برخی نتیجه مجادلات روحی علی رغم تمایلاتی است که منتهی بکردارهای ندانسته خطرناکی میگردد پس برای جلوگیری از این علل روحی تدابیر روحی لازم است.

## در بیان طلاقیهای ندگانه

که موجب حرمت ابدی است

### فصل اول

#### در معنای طلاق عدی

قانون مدنی در ماده ۱۰۵۸ میگوید (زن هر کس که به ۹ طلاق که شش تایی آن عدی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد میشود) چون در ماده نامبرده اسم طلاق عدی برده شده لذا اول باید متوجه معنای آن شده پس از شرح آن بتفسیر و تفصیل موضوع پرداخت.

طلاق اساساً بر دو قسم است طلاق سنی و طلاق بدعی - طلاق سنی هم بر دو نوع است طلاق سنی بمعنای اعم و طلاق سنی بمعنای اخص - و کلمه سنی منسوب بسنة است و در اصطلاح حقوقی هر امر مباح و

شایسته را سنت مینامند و طلاق سنیرا هم باین مناسبت سنی مینامند که این نحوه طلاق مباح و جایز است - و همچنین لفظ بدعی منسوب ببدعت است و هر عمل حرام و غیر مباح را بدعت مینامند و طلاق بدعی را از این جهت بدعی مینامند که قانوناً آن طلاق حرام و غیر جایز است طلاق سنی بمعنای اعم عبارت از هر قسم طلاقی است که قانوناً جایز است و آنها عبارت است از طلاق رجعی و طلاق بائن و طلاق عدی

طلاق بائن طلاقی است که بواسطه آن میان زن و شوهر طوری بینونت و جدائی واقع میشود که شوهر اختیار رجوع بزن را در مدت عده پیدا نمیکند ولی طلاق رجعی طلاقاً است که شوهر میتواند در زمان عده بزن مطلقه خود رجوع کرده و بدون عقد مجدد

وقف با داشتن قصد رجوع و اظهار اینکه ( رجوع کردم ) با او زن و شوهر بشود .

اما طلاق عدی عبارت از این است که شوهر زن خود را با شرایط مقرر مطلقه نماید و بعد از طلاق در زمان عده باو رجوع کرده و نزدیکی نموده و اورا در طهر دیگر مطلقه سازد .

طلاق سنی بمعنای اخص طلاقیرا گویند که مرد زن خود را با اجتماع شرایط طلاق دهد و او را تا خروج مدت عده ترك نموده و پس از انقضاء زمان عده او را با عقد جدید عقد کند - طلاق بدعی که قانوناً حرام و غیر مجاز است عبارت است از طلاق حیض و نساء و سه طلاقه نمودن زن بدون اینکه در میان طلاق اول و دوم رجوعی بعمل آمده باشد .

حال معنای طلاق عدی معلوم و روشن گردید که منظور از آن این است که در طلاق عدی لازم است پس از وقوع طلاق در زمان عده زن - شوهر باو رجوع کرده و بعلاوه بعد از رجوع باو نزدیکی نموده و پس از نزدیکی در طهری که پس از این نزدیکی واقع میشود مجدداً او را طلاق دهد و برای زن و شوهر شدن آنها با انقضای زمان عده احتیاجی نیست و بلکه رجوع در زمان عده کافی است .

### فصل دوم

در حرمت ابدی ازدواج با زنی که با نه طلاق مطلقه شده

هر مردی که زن خود را نه مرتبه طلاق دهد آن زن پس از طلاق نهم بشوهرش حرام ابدی میشود - مشروط باینکه اولاً شش تا از طلاقهای نه گانه عدی بوده باشد بعبارة اخری شش تا از طلاقهای نه گانه که واقع میشود باین نحو باشد که شوهر زن را طلاق داده و در زمان عده رجوع کرده و نزدیکی نموده و در طهر دیگر او را طلاق دهد .

بنا بر این توجیه معلوم میشود اگر مرد زن را بانه طلاق مطلقه نمود که شش تا از آنها عدی نبوده ( بر فرض اینکه پنج تا یا کمتر از آن هم عدی بوده باشد این نه طلاق موجب حرمت ابدی نمیشود ثانیاً اینکه بعد از هر طلاق سوم ( با شرحی که در بیان حرمت سه طلاق گذشت ) که دو تا از آنها عدی بوده باشد زن شوهر دیگری اختیار کند و بعداً طلاق گرفته یا فراق حاصل شده و زن شوهر اولی شود - اگر طلاقهای نه گانه بترتیب فوق واقع شد این زن بطور همیشگی بشوهر خود حرام می شود و دیگر ازدواج با او ممکن نیست خواه این زن پس از طلاق نهم شوهری اختیار بکند یا نه .

ماحصل نظر قانون مدنی در ماده مزبوره در تأثیر حرمت ابدی وقوع نه طلاق است که شش تا از آنها عدی و بقیه غیر عدی باشد و اگر تعداد طلاقهای عدی کمتر از شش تا باشد اثری نخواهد داشت - آنچه از نصوص و فتاوی معلوم است این است که در تأثیر حرمت ابدی و تحقق آن وقوع نه طلاق عدی لازم است نه شش طلاق و چون در توالی طلاقها و در صورتیکه سه طلاق دنبال هم واقع شود عدی بودن طلاق سومی غیر ممکن است از این جهت است که قانون مدنی شش طلاق عدی را که در ضمن نه طلاق واقع می شود مؤثر در تحریم ابدی دانسته - بلی اگر سه طلاق متوالیا واقع شود عدی بودن طلاق سوم ممکن نیست ولی اگر ملاک قضیه این باشد که نه طلاق عدی در ضمن طلاقهای متعدد و بیشتر از نه طلاق واقع شود و نظری باین نباشد که طلاقهای عدی دنبال هم داده شود و یا بر فرض هم اگر متناوباً واقع شود باز ممکن است مؤثر در موضوع باشد البته هیچ مانعی نخواهد داشت که طبق نصوص رفتار کرده و در احراز حرمت ابدی بوقوع نه طلاق عدی قائل بشویم نه شش طلاق - در این حال یعنی در صورتیکه نه طلاق متناوب را در تحقق

حرمت ابدی مؤثر بدانیم اگر از هر سه طلاق فقط طلاق اولی عدی باشد و مابقی غیر عدی واقع شود بوقوع طلاق بیست و پنجم حرمت ابدی صورت میگیرد و اگر از هر سه طلاق طلاق دومی عدی و اول و سوم غیر عدی باشد حرمت بوقوع بیست و ششمین طلاق موجود خواهد شد. ولی اگر نظر قانون گذاران ایران را تعقیب نموده و از آن تأسی کنیم تعیین وقوع شش طلاق عدی را موجب حرمت ابدی بدانیم - آنوقت در صورت متناوب بودن طلاقیهای عدی اگر از هر سه طلاق تنها طلاق اول عدی و دو طلاق دیگر غیر عدی باشد وقوع طلاق شانزدهمی ایجاد حرمت خواهد نمود در صورتیکه طلاق دومی عدی باشد هفدهمین طلاق تأثیر در حرمت خواهد نمود.

اشکالی که در اینموضوع باقی است این است: گفتیم در طلاق عدی لازم است پس از طلاق در خلال عده رجوع نموده و بزنی نزدیکی نماید - و اگر طلاق نهمی که با این ترتیب واقع شده مؤثر در حرمت ابدی بدانیم لازم می آید که بعد از وقوع طلاق

نهم همینکه مرد رجوع و نزدیکی بزنی نمود زن باو حرام شود بدون اینکه طلاق بعد از نزدیکی واقع شود و این فرض بسیار بعید و بلکه فرض غریبی بنظر می رسد و اگر تحریم مؤبدرا موقوف بوقوع طلاق دیگری بعد از طلاق عدی بدانیم مثل اینکه در صورت تفریق بین طلاقیهای عدی طلاق اول از هر سه طلاق عدی باشد و محرم بودن طلاق بیست و پنجم را موقوف بوقوع طلاق دیگری بعد از آن بدانیم که آن طلاق دوم از سه نای اخیر باشد نه سوم - از آن در اینصورت لازم می آید طلاق که موجب حرمت نبوده ایجاد حرمت نماید و آن طلاق دوم از سه طلاق اخیر است زیرا در سایر صور طلاق و در سایر موارد طلاقیکه موجب حرمت است طلاق سوم است نه طلاق دوم و بعلاوه لازم می آید طلاقیکه موقوف بمحلل نبوده محرم باشد برای اینکه طلاق موقوف بمحلل همیشه طلاق سوم است و طلاق دوم هیچوقت محتاج بمحلل نبوده است - و در مقاله دیگر ازدواج مسلمه با غیر مسلم مشروحاً ذکر خواهد شد.

محمد بدیع تبریزی

## آمار قضائی

### استقراء و آمار

کلمه استقراء در اصل بمعنی قریه پیمائی و بیابان گردی است و در علم منطق عبارت از اثبات حکمی است که در جزئیات قضیه ثابت بوده و برای کلی آن محتاج باثبات باشند که آنهم بنوبه خود باستقراء نام و ناقص تقسیم میشود و چون مربوط بعلم منطق است از بحث آن خودداری میشود اما استقراءیکه مربوط بآمار است بعلم اجتماعی بستگی داشته و مورد مطالعه

واقع خواهد شد.

حال بایستی ملاحظه نمود که آیا فوایدی در بر دارد یا خیر؟ و در صورت داشتن چه نتایجی از آن حاصل میشود؟

اگر با کمال دقت بنگریم آمار استقراء هم مثل آمار مشاهده بسیاری از مشکلات و معضلات قضائی را سهل و رویه مخصوصی را برای حصول واخذ نتایج و کشف جرائم بیازیرسان و دادرسان میدهد مثلاً میگوئیم هر مجرم و بزهدکاری برای اخفاء گناه و جرم خویش